

24
81



هر چه او گفت غیر آن کردن
 روز و شب طالب قبولیم
 شکر حق را که میثوداریم
 مهتر و بهتر و کزین همه
 او شریعت عیان کند ما را
 صلوات خدای دی باد
 است او دوستداریم
 چون ابو بکر و عمر و عثمان
 رحمت حق تباریمش

نیست سودی بجز زیان کردن
 بی رؤیت رسول میم
 پیشوای چو مصطفی داریم
 سر درو خاتم و کین همه
 او طریقت بیان کند ما را
 تا بر وجهی ایامی باد
 دو دستار چهار یاریم
 مرتضی ان علیهم الرضوان
 باد بر جمله دوستدارش

در بیان طهارت

ای مصلی میا طهارت کن | خانه دین خود عمارت کن

چون یاری طهارت ظاهر
 آن طهارت که قسم جسم آمد
 آن عین و وضو و چو پاک کنی
 شرح این هر سه نوع اکویم
 در طهارت و وضو سنت و
 آب دست نماز باید کرد
 پس میان نماز و روز پنجم
 روز محشر که جان کداز بود
 پس بکن نمازها تقصیر
 خود شایع پس نکو گفته است
 غم دین حج که غم عم و سن است

بطنت نیز جو کند طاهر
 طهارت را همه قسم آمد
 آب اگر نیت قصد خاک کنی
 زانکه جوکان شهر اکویم
 بر تو خوانم روان بهمیت
 دل مقام نیاز باید کرد
 نوشته عشر پنج روز کنیم
 اول پیش از نماز بود
 تا در آن روز باشد توفیر
 در معنی لکر که او صنعت
 همه غمها فرد ترا از این است

هم دنیا مخور که بیو دوست
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 من بقدر مجال کوشیدم
 من بجز وقت قصورستم
 نکم عیب اگر تو بتوانی
 است بازی اگر چه بازو
 صد و هفتاد بیت ده است
 موزود پذیر افتاده است
 این ترا یاد کار از شرف است
 از بخار است مولدش
 یا آهی بده تو نویسم

هیچ کس جهان نیار دوست
 عذر من صنف قد استهد
 فقه را بر نظم پوشیدم
 نه جو ما دان حق و حرم
 که در حله بهوشانی
 لاشه خر خوشستن ننیدازد
 لایق روز کار صحاست
 لاجرم بی نظیر افتاده است
 هم او در جهان بهر طرف است
 وز خراسان علوم بکشیش
 راه بنمای سوی تحقیق

در بیان فرائض وضو

در صبح و روح لیل و نهام	در کثورت چغ فرنی چاه
سند دست و وی مسح سر	ستن بای نیز معبر است
بج مسح فخر باید	لازمش با سحر و وضو باید

در بیان سنت های وضو

سنت آیدست ده پاند	هر که دانست مرد دره پاند
سنت دست باز موکت	هم حق گفتن از دل پاک است
مضمضه مسج کوس استنجا	بسه کرات استن اجنا
نیز بکشتت پایرا تخلیل	سنت آمد ز طبعه بقیل
عضوا اگر تر کنی روا نبود	را ندن آب جز خطا نبود

در بیان استجمات وضو